

بررسی سبک های یادگیری دانش آموزان

صابر شفیعی^۱، میلاد شریف زاده^۲

^۱ آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی (نویسنده مسئول)

^۲ آموزگار ابتدایی استان ایلام، شهرستان چوار، کارشناسی علوم تربیتی

saber.shafiee@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر از نوع توصیفی است که با توجه به مطالعات کتابخانه ای به رشته تحریر در آمده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی سبک های یادگیری دانش آموزان است. نتیجه این مقاله نشان می دهد که سبک های یادگیری دانش آموزان و راهبردهایی که آنها بکار می گیرند با یکدیگر متفاوت است و هر دانش آموز از سبک منحصر به فرد خود استفاده می کند، لذا باید معلمان با سبک های یادگیری و راهبردهای آنها آشنا باشند و تفاوت های فردی را در نظر بگیرند.

واژه های کلیدی: یادگیری، سبک یادگیری، دانش آموزان



از آنجایی که تاثیر سبک یادگیری به خود می تواند اثرات وسیع و بسزایی بر اثر بخشی و کارایی آموزش بر جای گذارد. دانش در این زمینه به مدرسان کمک می کند تا بتوانند با توجه به تفاوت سبک- های یادگیری با روشی منظم آموزش های متفاوت را در کلاس به کار گیرند و بدون تردید این مسئله باعث بهبود کیفیت یادگیری در یادگیرندگان خواهد شد. سبک یادگیری به عنوان روشی که یادگیرندگان در یادگیری خود آن را به روش های دیگر ترجیح می دهد، در نظر گرفته شده است. سبک های یادگیری را می توان به سه دسته "شناختی"، "عاطفی" و "فیزیولوژیکی" تقسیم کرد. سبک های یادگیری شناختی به روش هایی که شخص موضوع ها را ادراک می کند، اطلاعات را به خاطر می سپارد، درباره مطالب می اندیشد و مسائل را حل می کند، گفته می شود. سبک های یادگیری عاطفی، در برگیرنده ویژگی های شخصیتی و هیجانی یادگیرنده، مانند پشتکار، مستقل کار کردن یا بادیگران کار کردن و پذیرش یا رد تقویت کننده های بیرونی است. سبک های یادگیری فیزیولوژیکی جنبه زیست شناختی دارند و در برگیرنده واکنش فرد به محیط فیزیکی موثر بر یادگیری او هستند. مک کارتی با استفاده از تعریف سبک های یادگیری و تغییر دادن آنها نظام (mat) ابداع کرد که در طراحی و تهیه طرح های درس کلاسی برای فراگیران ۱۷-۵ ساله مورد استفاده قرار می گیرد. (زارع و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳).

تعریف مفهوم یادگیری

یادگیری یکی از عالیترین جلوه ها و ویژگی های انسان به شمار می آید که اهمیت آن در رشد آدمی بسی فراتر از چشم انداز اندیشه های اوست. لغت نامه وبستر یادگیری را مهارت کسب دانش بوسیله آموزش و تغییر در رفتار بوسیله تجربه تعریف می نماید. یادگیری، فرآیند تغییر و پیشرفت مستمر افراد یا سازمان ها است و در این فرآیند، باورهای بنیانی یا منطق غالب آنها تغییر می کند. یادگیری فرآیند افزایشی و مستمر است که براساس تجربه و تعامل با محیط صورت می پذیرد. یادگیری غالباً به عنوان یک فرآیند سودمند تعریف می شود که فراگیر در آن به صورت فعالانه با نزدیک شدن به اطلاعات، مرتبط کردن آنها با دانش قبلی خود و کنترل و هدایت فرآیند یادگیری خود عمل می کند. یادگیری به تغییراتی اطلاق شده است که بر اثر تجربه به دست می آید. البته، این تغییرات نباید با تغییرات ناشی از رشد (بلند شدن قد یا اضافه شدن وزن) یا ناشی از فعالیت های غیر ارادی و فیزیولوژیکی و همچنین تغییرات موقت و زودگذر بر اثر محرک ها و دارو های مختلف (بازتاب ها و پاسخ به گرسنگی و درد) اشتباه شود. با توجه به آنچه که بیان گردید، می توان گفت: یادگیری عبارت است از تغییری نسبتاً دایمی در رفتار که نتیجه تجربه های مستقیم یا غیر مستقیم باشد (رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۶۴).

طبقه بندی الگو های اصلی سبک های یادگیری

کری^۵ بیان کرده است: الگو های سبک یادگیری می تواند به صورت کلی در داخل سه لایه متفاوت طبقه بندی شود.

(۱) ترجیحات آموزش

(۲) سبک پردازش اطلاعات

(۳) سبک شناختی شخصیت

خارجی ترین لایه ی این الگو شامل ترجیحات آموزشی است. سبک ها در این لایه مرتبط با تمایل استفاده از روش های متفاوت ارائه اطلاعات هستند. لایه میانی الگو، سبک های پردازش اطلاعات را در بر گرفته است. این سبک ها با شیوه ای که مغز ما اطلاعات ابرپردازش می کند، ارتباط دارد. پردازش اطلاعات روی شیوه ای که یادگیرنده، فکر می کند، حل مشکل و یاد آوری می کند، تاثیر می گذارد. هسته مرکزی این مدل شامل سبک های شناختی شخصیت است، سبک ها در این لایه مربوط به صفات شخصیتی عمیق فرد است که به صورت غیر مستقیم روی چگونگی تعامل یادگیرندگان با محیطشان تاثیر می گذارند. این سبک ها ثابت ترین نوع آن هستند.

انواع یادگیری

یادگیری یا ترجیحات یادگیری بسیار گوناگون اند. سبک های یادگیری هم چنین از راهبرد های یادگیری و یادگیری سطحی و عمیق نیز متمایزند. سبک های یادگیری به عنوان مشخصات فردی که برای یک شخص در موقعیت یکسان ثابت می ماند، در نظر گرفته شده اند. برعکس، راهبرد های یادگیری فعالیت های آگاهانه ای هستند، که می توانند یاد گرفته شده و تعدیل شوند. سبک های یادگیری را می توان به سه دسته "شناختی"، "عاطفی" و "فیزیولوژیکی" تقسیم کرد. سبک های یادگیری شناختی به روش هایی که شخص موضوع ها را ادراک می کند، اطلاعات را به خاطر می سپارد، درباره مطالب می اندیشد و مسائل را حل می کند، گفته می شود. سبک های یادگیری عاطفی، در برگیرنده ویژگی های شخصیتی و هیجانی یادگیرنده، مانند پشتکار، مستقل کار کردن یا با دیگران کار کردن و پذیرش یا رد تقویت کننده های بیرونی است. سبک های یادگیری فیزیولوژیکی جنبه زیست شناختی دارند و در برگیرنده واکنش فرد به محیط فیزیکی موثر بر یادگیری او هستند (کری، ۲۰۱۲: ۲۱۱).

سبک های یادگیری شناختی

سبک های یادگیری شناختی بسیار متنوع اند. در این پژوهش مهم ترین و معروفترین آنها توضیح داده می شود.

الف) سبک های وابسته به زمینه^۱ و نوابسته به زمینه^۲: سبک های وابسته به زمینه و نوابسته به زمینه (فارغ از زمینه)، گویای این است که قضاوت های شخصی بعضی یادگیرندگان، تحت تاثیر زمینه موضوع یادگیری قرار می گیرند. در حالی که برای بعضی از یادگیرندگان دیگر تاثیر زمینه بسیار اندک است و یا اصلاً وجود ندارد. افراد دارای سبک وابسته به زمینه، "کلی نگر" و افراد دارای سبک نوابسته به زمینه "تحلیلی نگر" هستند. این دو گروه با محیط خود به طور متفاوت برخورد می کند. اشخاصی که وابسته به زمینه اند جذب دیگران می شوند. شغل هایی را که مستلزم ایجاد ارتباط با دیگران است؛ مانند، معلمی را بر می گزینند و موضوع های درسی نظیر علوم اجتماعی را که بیشتر با مردم سرو کار دارد؛ انتخاب می کنند. این سبک ارتباط بسیار نزدیکی با الگوی یادگیری تعاملی دارد. از سوی دیگر افراد فارغ از زمینه، مشاغلی را که نیاز چندانی به تعامل اجتماعی ندارند مانند اختر شناسی و مهندسی ترجیح می دهند و موضوع های درسی نظیر ریاضیات و علوم را که تاکید چندانی بر امور انسان ها ندارند، انتخاب می کنند. اشخاص وابسته به زمینه در یادگیری و یادآوری مطالبی که جنبه اجتماعی ندارند، توفیق بیشتری کسب می کنند. یادگیرندگانی که از نظر سبک های یادگیری مستقل از زمینه اند و آنانی که وابسته به زمینه اند، در فعالیت های

^۱: Field dependent

^۲: Field independent

تحصیلی و انجام تکالیف تحصیلی با هم تفاوت دارند. یادگیرندگان مستقل از زمینه ترجیح می دهند، تنها کار کنند و قادرند کوشش های خود را در ارتباط با انجام پروژه ها و حل مسائل سازمان دهند و دوست دارند هدف هایشان را خودشان تعیین کنند. از سوی دیگر یادگیرندگان وابسته به زمینه ترجیح می دهند که در گروه کار کنند و با معلم تعامل بیشتری داشته باشند و به تکالیف سازمان یافته و تقویت بیرونی بیشتر نیازمندند. همچنین یادگیرندگان فارغ از زمینه دارای انگیزه درونی هستند، ترجیح می دهند خود را بهر دایره مطالعاتی و یادگیری را سازماندهی و تعریف کنند. در مقابل، یادگیرندگان وابسته به زمینه دارای انگیزه بیرونی هستند و به مطالب سازمان یافته به وسیله دیگران بهتر پاسخ می دهند و به هدایت و راهنمایی معلم نیاز دارند. سبک ناپسته به زمینه ارتباط مستقیمی با الگوی یادگیری مستقل دارد. همچنین افراد وابسته به زمینه و ناپسته به زمینه در ارتباط با وابسته بودن به دیگران یا مستقل بودن از آنان نیز باهم تفاوت دارند. افراد وابسته به زمینه از لحاظ ادراک ها و عقاید شدیداً تحت تاثیر دیگران قرار دارند. در حالی که افراد ناپسته به زمینه در برابر فشار های اجتماعی مقاومت می کنند و عقایدشان را بر اساس ادراک های خود شکل می دهند.

ب) سبک های تکانشی^۱ و تاملی^۲: دسته بندی دیگر سبک های یادگیری شناختی، سبک تکانشی در مقابل سبک تاملی است. یادگیرندگان تکانشی سریع کار می کنند اما دارای اشتباه زیادی هستند در مقابل یادگیرندگان تاملی اگر کار می کنند، ولی اشتباهات کمتری مرتکب می شوند. به سخن دیگر یادگیرندگان تکانشی به سوال هایی که از آنان پرسیده می شود یا مسائلی که به آنان داده می شود، با اولین جوابی که به ذهنشان می رسد پاسخ می دهند و تنها چیز مهم برای آنان سریع جواب دادن است. در مقابل یادگیرندگان تاملی پیش از حرف زدن یا جواب دادن فکر می کنند و در عوض سریع جواب دادن ترجیح می دهند که وقت صرف کنند و تا آنجا که ممکن است جواب درست بدهند. (زارع و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۴).

اهمیت سبک های یادگیری در آموزش

در ارائه آموزش از دیدگاه سنتی اغلب این فرضیه مطرح است که همه یادگیرندگان به شیوه یکسان و مشابه هم یاد می گیرند، حاکمیت چنین دیدگاهی بر آموزش و یادگیری وجود موضوع مهم تفاوت ها در سبک های یادگیری را نادیده می گیرد. سبک یادگیری یک فرد به شکل قابل ملاحظه ای بر شیوه ای که اطلاعات در ضمن تفکر و یادگیری پردازش می شود، اثر می گذارد. تاثیر سبک یادگیری به نوبه خود می تواند اثرات وسیع و بسزایی بر اثر بخشی و کارایی آموزش بر جای گذارد. رویکرد استفاده از سبک های یادگیری در آموزش رویکردی است که بر توجه به تفاوت های فردی در آموزش تاکید می کند. دانش در این زمینه به مدرسان کمک می کند تا با روشی منظم آموزش های متفاوت را در کلاس به کار گیرند. (همان منبع ص ۷۱)

(مایر^۱ ۲۰۱۰) تفاوت های عمده افراد را در یادگیری به طور کلی به ۵ دسته تقسیم کرده است:

(۱) تفاوت در توانایی عمومی یادگیری

(۲) تفاوت در دانش اختصاصی (دانش قبلی در قلمرو خاص)

(۳) تفاوت در انگیزش

^۱: impulsive

^۲: reflective

^۱: Mayer

۴) تفاوت در ویژگی های جمعیت شناختی نظیر جنسیت، سن، موقعیت اجتماعی، اقتصادی، قومیت و مذهب

۵) تفاوت در سبک های یادگیری.

در حقیقت می توان گفت تفاوت در توانایی عمومی یادگیری تحت تاثیر عواملی از جمله هوش، تفاوت در سبک های یادگیری و تفاوت در راهبرد های شناختی و فراشناختی است.

نظریه های دانشمندان مربوط به یادگیری

سه دیدگاه مهم وجود دارد که عبارتند از:

الف - یادگیری از دیدگاه رفتارگرایان:

یادگیری را عبارت از تغییرات کم و بیش دائمی در رفتار بالقوه که در اثر تجربه حاصل می شود می دانند. بر طبق این نظریه، موضوعاتی که از قبل مشخص و تعیین شده هستند در طی یک توالی معین به دانش آموزان ارائه می شود و دانش آموزان با استفاده از محرک های خارجی به فراگیری محتوای مورد نظر تشویق می شوند (پناهی فرد، ۱۳۹۳: ۹۴).

ب - یادگیری از دیدگاه شناخت گرایان:

شناخت گرایان یادگیری را عبارت از اکتساب ساخت های شناختی از طریق بصیرت و بینش می دانند. در این نوع یادگیری، آموخته های جدید با ساخت ذهنی و پیش دانسته های فردی تلفیق می شود (احمدی، ۱۳۹۰: ۴). در این نظریه به رخدادهای ذهنی چون کسب کردن، بازیابی و انتقال اطلاعات تأکید می شود شناخت به کلیه کنش های ذهنی چون، ادراک و فرآیندهای عالی ذهنی مانند یادآوری تفکر خلاق، استدلال، تجزیه و تحلیل و مقایسه اطلاق می شود. از طریق ایجاد رابطه میان رخدادهای متعدد، مفاهیم، اصول، قوانین و ساخت های شناختی حاصل می شود. نقش معلم در این رویکرد خلق محیط های تسهیل کننده است (مهر محمدی، ۱۳۹۱: ۲۰).

ج - یادگیری از دیدگاه فرا شناخت:

یادگیری از این دیدگاه عبارتست از آگاهی، هدایت و سازمان شناخت فرد می باشد. مهارتهای فراشناختی، مهارتهای هدایت کننده ای هستند که در ضمن یادگیری، فعال می شوند و به یادگیری بیشتر و انتقال بهتر کمک می کنند. بسیاری از دانش آموزان نیاز به این گونه مهارت های یادگیری دارند. یادگیرندگان تنها زمانی می توانند نحوه یاد گرفتن را یاد بگیرند که براستراتژی های کلی شناختی تسلط داشته باشند (پناهی فرد، ۱۳۹۳: ۱۸).

ویژگی یادگیری

در دنیای امروز هیچ کس از آموزش و یادگیری بی نیاز نیست و یادگیری بخشی از زندگی انسانها محسوب می گردد. شاید به جرأت بتوان گفت که مهمترین اصل زندگی انسانها یادگیری است؛ زیرا از بدو تولد تا انتها با فرایندهای مختلف یادگیری روبه رو می شوند (پورحسینی، ۱۳۹۱: ۴۴).

یادگیری اساس رفتار افراد را تشکیل می دهد. از طریق یادگیری فرد با محیط خود آشنا می شود، در مقابل محیط ایستادگی می کند، از محیط برای تامین احتیاجات خود استفاده می نماید، گاهی محیط را تحت تسلط و فرمان خود در می آورد و زمانی خویشتن را با آن سازگار می سازد (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

اهمیت و فایده ی یادگیری در نزد آدمی هنگامی نمایان می شود که ما را از تمام آنچه آموخته ایم محروم سازند. در این صورت با آن که از نظر فیزیولوژیکی فردی بالغ و طبیعی خواهیم بود اما از نظر مسائل روانی به دوره های کودکی برگشت خواهیم کرد. علاوه بر این بیشتر انگیزه ها، امیال، ادراکات، احساسات، و شخصیت آدمی در اثر یادگیری شکل می گیرند. یادگیری ارتباط بسیار نزدیکی با رفتار و اعمال موجود زنده دارد از ابتدایی ترین موجودات یعنی تک سلولیه گرفته تا برترین آنها یعنی انسان، همگی در اثر یادگیری، رشد و تکامل می یابند. از طرفی هر موجودی بطور فطری سعی می کند که موجودیت و بقاء خود را حفظ نماید و یادگیری یکی از عمده ترین ابزار دست یابی به این هدف می باشد. یادگیری، گذشته، حال و آینده را به یکدیگر مربوط می کند، زیرا نسل های گذشته تجربیات آموخته شده خود را به ما انتقال داده اند و ما نیز آنچه را یاد گرفته ایم و یاد خواهیم گرفت، به آیندگان منتقل خواهیم کرد، که این انتقال همانا از راه یادگیری میسر می باشد. یادگیری، سازگاری هر فرد را با محیط خود ممکن می سازد، و اساس و پایه زندگی فردی و اجتماعی است. به هر حال باید گفت که یادگیری گستره ای وسیع دارد و قلمرو آن از ابتدایی ترین موجود زنده تا انسان را در بر می گیرد (قشلاقی، ۱۳۹۱: ۶).

سازگاری محیط و یادگیری

یادگیری بطور کلی فعالیتی دگرگون ساز است که افراد را برای مقابله با رویداد ها وسازش با محیط آماده می سازد. زندگی در هر مرحله از رشد مستلزم فرا گرفتن اموری است که بدون آنها ادامه زندگی برای فرد میسر نیست. قسمت عمده رفتار آدمی آموختنی است فرد انسان سخن گفتن را یاد می گیرد و از این راه مقاسد خود را با دیگران در میان می گذارد و از افکار و عقاید دیگران مطلع می شود. از طریق یادگیری، فرد با محیط خود آشنا می شود ، در مقابل محیط ایستادگی می کند و از محیط برای تامین نیازهای خود بهره مند می شود و رشد عقلانی ، عمدتاً در سایه یادگیری صورت می گیرد. در زمینه عاطفی ، فرد نحوه بروز عواطف و کنترل عواطف را فرا می گیرد ، و بدین وسیله از آمیزش با دیگران لذت می برد (سیدجوادی ، ۱۳۹۴: ۴۱).

در زمینه معنوی و اخلاقی، فرد از طریق یادگیری با ارزشهای معنوی و اخلاقی آشنا می شود. و وجدان اخلاقی یا قوه تمیز خوب از بد را در خود رشد می دهد. در زمینه اجتماعی نیز، فراگیری مهارتهای اجتماعی و نحوه مشارکت در فرآیند های اجتماعی اهمیتی ویژه دارند. شناخت خود و جهان خارج نیز از طریق یادگیری امکان دارد. رشد قوه تفکر یا طرز حل مساله امری است که بتدریج و درسایه یادگیری در افراد بوجود می آید . خلاصه، حیات هر فرد در زمینه اجتماعی، عقلانی، عاطفی و تا اندازه ای بدنی مربوط به قدرت یادگیری آن فرد و وابسته به تغییراتی است که فرد از طریق یادگیری در خود به وجود می آورد. توجه به اصول یادگیری در فعالیت های تربیتی شرط اساسی موفقیت معلمان است. نظر معلمان درباره یادگیری در طرز کار آنها تاثیر فراوان دارد. معلمانی که اصول و مبانی یادگیری را درست تشخیص دهند بهتر می توانند در تعلیم و تربیت افراد اقدام کنند (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۹).

عوامل موثر در یادگیری

شناخت عوامل مهم در ایجاد یادگیری موثر از ضروریات آموزش موفق است (پازارگادی، ۱۳۹۰: ۹۹). در هر فرآیندی عوامل گوناگونی موثرند و از آن جاکه یادگیری نیز یک فرایند است. عوامل مختلفی بر یادگیری تأثیر می گذارد. در این قسمت به عوامل موثر در یادگیری اشاره می شود:

۱- **آمادگی**^۲: ثورندایک آمادگی را شرط اساسی یادگیری می دانست یعنی این که فراگیر باید از لحاظ جسمی و عاطفی، عقلی و غیره رشد کافی داشته باشد تا بتواند به خوبی از عهده یادگیری بر آید. یادگیری زمانی برای فراگیر مفید خواهد بود که از هر نظر شرایط لازم را دارا باشد (زنوزی، ۱۳۹۴: ۹۱).

در واقع شرایط لازم یا آمادگی شاگرد برای یادگیری، یکی از بنیادی ترین پایه های یک آموزش و پرورش پویا و پیشرو است. زیرا اکثر روان شناسان آمادگی را کیفیتی می دانند که لازمه آن، رشد مطلوب بدنی و روانی یادگیرنده است.

۲- **تجربیات قبلی**^۴: تجربیات قبلی پایه و اساس فهم و بصیرت، ادراک حسی و یادگیری است. آمادگی فرد نیز در حد وسیعی تحت تاثیر تجربیات قبلی او قرار دارد. در برخورد با محیط و سازگاری با آن تجربیات حسی به کمک فرد می شتابد (اکبری، ۱۳۹۳: ۷۶).

وقتی فرد می تواند عناصر موجود در محیط را درک کند یا آنها را مورد تفسیر و ترجمه قرار دهد که از تجربیات گذشته خود کمک بگیرد. تجارب و آموخته های گذشته "فراگیر" ساخت شناختی او را می سازد. او زمانی قادر است به درک مفاهیم و مسائل جدید برسد که این مفاهیم و مسائل با ساخت شناختی او در ارتباط باشد. به همین علت، معلم باید فعالیت های آموزشی را همواره بر اساس تجارب گذشته "شاگرد" تنظیم کند.

۳- **موقعیت یادگیری**^۵: موقعیت یادگیری را به عوامل و شرایطی اطلاق می شود که در جریان یادگیری تاثیر دارند. مانند نور، هوا، طرز نشستن، وسعت محل، احساس و تمایل معلم، رابطه ی معلم و شاگرد و رابطه ی شاگردان با هم. با توجه به این معنی معلم باید کلیه عوامل مؤثر در جریان یادگیری را در نظر گیرد و آنچه را که مانع اجرای یادگیری صحیح است از میان بردارد یا تغییر دهد و عواملی که امر یادگیری را تسهیل می نمایند مورد استفاده قرار دهد. توجه به طرز فکر و تمایل شاگردان نسبت به موضوع مورد یادگیری و نحوه ی ارتباط شاگردان با هم و با معلم از وظایف اصلی معلم در جریان یادگیری است.

۴- **فعالیت یادگیرنده**: فعالیت یادگیرنده از دو جهت قابل بحث است. بعضی از روانشناسان فعالیت را یکی از احتیاجات اساسی افراد می دانند و تمایل افراد را به حرکات بدنی، اقدام برای حل مسئله و کنجکاوی و بررسی محیط را ناشی از همین احتیاج فرض می کنند. بنابراین شاگرد میل دارد فکر خود را به کار بیندازد، امور مختلف را بررسی کند، مجال حرکت و جنبش داشته باشد و تلاش و کوشش او سبب نیل به هدف شود (زنوزی، ۱۳۹۴: ۷۳).

فعالیت یادگیرنده از جهت دیگر نیز باید مورد توجه واقع شود. یادگیری خود عملی است و اجرای آن بدون فعالیت صورت نمی گیرد. کسی که می خواهد چیزی را یاد بگیرد جریان یادگیری او را به عمل و فعالیت جلب می کند. اگر شخص یادگیرنده هیچگونه عمل و فعالیتی از خود نشان ندهد به طور مسلم چیزی نمی آموزد. روی همین اصل شاگرد در جریان یادگیری باید فعال باشد و نقش عمده در این جریان به عهده ی وی محول شود (پارسا، ۱۳۹۵: ۶۰).

^۲ readiness

^۳ Serendiek

^۴ Previous Experiences

^۵ - Learning Situatiou

۵- **انگیزه و رغبت:** انگیزه و رغبت محرک‌های اساسی در یادگیری است. انگیزه به عنوان کلید یادگیری در حالت کلی و به عنوان یکی از موثرترین و مهم‌ترین عوامل یادگیری است. چنانچه هرکار دشواری با انگیزه و ذوق و شوقی همراه باشد، احساس دشواری آن از بین می‌رود و با علاقه دنبال می‌شود (صفوی، ۱۳۹۲).

۶- **فهم یا بصیرت:** اگر در جریان یادگیری نقش اساسی به عهده شاگرد باشد و مطالب درسی با تجربیات گذشته او ارتباط پیدا کند؛ ضمناً علاقه و احتیاج به مطلب درسی فرد را به فعالیت تحریک نماید در این صورت شاگرد آنچه را که می‌آموزد درست در ذهن مجسم می‌سازد، ارتباط اجزا آن را با هم درک می‌کند و در نتیجه فهم یا بصیرت برای او حاصل می‌شود. پیدایش فهم یا بصیرت با استعداد، رشد و تجربیات قبلی فرد ارتباط دارد.

۷- **زمان مناسب برای یادگیری:** به تجربه معلوم شده است که هر شخص در ساعات معینی از روز یا شب کار ذهنی را بهتر انجام می‌دهد، بدین صورت که عده‌ای از کار صبح و برخی از کار بعدازظهر یا شب نتیجه بهتری می‌گیرند. در سازمانهای تربیتی، به علت توجه به تعلیم و تربیت گروهی و فراهم بودن امکانات، آموزش اغلب در عرض روز انجام می‌شود (شهرآرای، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

۸- **مدت زمان هر جلسه آموزش یا تمرین:** بطورکلی نمی‌توان مدت زمان (طول زمانی) هر جلسه آموزش و تمرین را به طور قطع تعیین نمود؛ یعنی نمی‌توان گفت که هر جلسه آموزش یا تمرین باید چقدر باشد که بهترین نتیجه حاصل شود، زیرا این امر بستگی به یادگیرنده، چگونگی کار، سابقه و زمینه‌های معلومات او و چگونگی مطالبی که باید آموخته شود (سادگی و مشکل بودن) دارد. برای فعالیتهای ساده تر مانند نقاشی، سرود و غیره، می‌توان از مدت زمانهای طولانی تر استفاده کرد؛ ولی برای درسهای مشکل و درسهای که نیاز به توجه، دقت و تمرکز حواس زیاد دارند، باید مدت آموزش یا تمرین را کوتاه تر نمود. وقتی که کودکان و نوجوانان در یادگرفتن مطالبی زمینه و تجربه قبلی نداشته باشند، باید مدت زمان آموزش یا تمرین کوتاه باشد؛ ولی وقتی با موضوعی آشنایی بیشتری پیدا کردند می‌توان مدت زمان آموزش یا تمرین را بیشتر کرد.

۹- **معلم:** از جمله عناصر در جریان آموزش و پرورش تأثیر و نقش معلم است. از بین عوامل گوناگون مدرسه، اهمیت نقش معلم بیش از همه بارز می‌شود. نحوه انتخاب و گزینش معلم، تربیت و پرورش، علاقه انگیزه و نحوه ارتباط وی با دانش آموزان، میزان تحصیلات و عوامل دیگر تعیین کننده است (قاسم زاده، ۱۳۹۰: ۴۳).

۱۰- **فاصله جلسات آموزش و تمرین:** تجربه نشان داده که در بسیاری از موارد یادگیری با فاصله کافی (یعنی بودن فاصله مناسب بین جلسه‌های آموزش یا تمرین) بهتر از یادگیری بدون فاصله (فشرده) است.

۱۱- **استفاده از چند حس:** با در نظر گرفتن این که استفاده از چند حس بیش از استفاده از یک حس در یادگیری موثر است و همچنین با توجه به این که حافظه بصری - استفاده از بینایی - تا سن ۱۴ سالگی بسیار قوی است، بهتر است از کلیه وسایل کمکی شمی مانند لوحه، طرح، نقاشی، منحنی، نمودار، عکس و همچنین دیگر وسایل و امکانات سمعی و بصری - وحسی - استفاده کنیم. چنانچه به کودکان و نوجوانان کمک کنیم که خود این وسایل کمکی حسی را بسازند، ارزش آن از نظر یادگیری بیشتر از آن خواهد بود که دیگری بدون همکاری کودکان و نوجوانان - آنها را تهیه و در اختیارشان قرار دهد.

۱۲- **روش‌های یاددهی - یادگیری:** معلم اساسی ترین عامل برای ایجاد موفقیت مطلوب در تحقق هدف‌های آموزشی است که سعی می‌کند با کنترل متغیرهای مختلف وضعیتی را به وجود آورد. که یادگیری بهتری حاصل شود. لذا، به گفته

شولمن (۲۰۱۲). تدریس در کلاس درس، شاید پیچیده ترین، چالش برانگیزترین و طاقت فرساترین عملکرد و فعالیتی ماهرانه، دقیق و ترسناک است که نوع بشر تاکنون به وجود آورده است (خلیلی، ۱۳۹۵:۵۴).

تفاوت بین تدریس و یادگیری

۱- یادگیری در همه جا و همیشه و حتی بدون تدریس هم ممکن است انجام شود در حالی که هر تدریس ممکن است به یادگیری منجر نشود.

۲- نظریه های یادگیری، صرفاً به پدیده های یادگیری توجه دارد و همیشه معطوف به شاگرد است به عبارت دیگر نظریه های یادگیری تبیین کننده ی چگونگی یادگیری و توصیف کننده ی شرایطی است که با حصول آنها یادگیری صورت می گیرد در حالی که نظریه های تدریس بیان کننده، پیش بینی کننده و کنترل کننده موقعیتی است که در آن، رفتار معلم موجب تغییر رفتار شاگرد می شود. نظریه های یادگیری راه های یادگیری شاگرد را بیان می کند، در صورتی که نظریه های تدریس توصیف کننده ی روش هایی است که بدان وسیله معلم شاگرد را تحت تأثیر قرار می دهد و سبب می شود که او یاد بگیرد.

۳- نظریه های یادگیری، بر اثر تحقیقات کشف شده است و توصیف کننده ی روابط متغیرهای مختلف یادگیری است، در حالی که نظریه های تدریس، به وسیله ی علمای تعلیم و تربیت وضع شده اند.

۴- وقتی که تدریس می کنیم، فعالیت هایی را انجام می دهیم، وقتی یاد می دهیم شاگردان را به انجام فعالیت ها وادار می کنیم. اگر بخواهیم آن چه درس می دهیم یاد بدهیم، باید قادر باشیم شاگردان را درک کنیم و از آنچه در رفتار آنان اثر می گذارد آگاه باشیم نتیجه اینکه اگر فعالیتی منجر به یادگیری نشود تدریس نیست.

ارتباط بین تدریس و یادگیری

می توان با عمل تدریس، کمیّت، کیفیت و سرعت یادگیری را افزایش داد و یا شرایط را برای یادگیری اموری که در شرایط معمولی کمتر امکان پذیر است فراهم کرد (شعبانی، ۱۳۹۳:۱۲).

نتیجه گیری

یادگیری را می توان به صورت های مختلف تعریف کرد: کسب دانش و اطلاعات، عاداتی مختلف، مهارتهای متنوع و راههای گوناگون حل مسائل. همچنین می توان یادگیری را به عنوان فراگیری رفتارها و اعمال مفید و پسندیده تعریف کرد. یادگیری یکی از مهم ترین زمینه های در روانشناسی است. به سبب اهمیت یادگیری از آن تعاریف مختلفی به دست داده اند. معروف ترین تعریف یادگیری به قرار زیر است یادگیری به فرایند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتار که بر اثر تجربه بدست می آید (سیف، ۱۳۹۳:۱۲).

^۱ Sholman

سبک های یادگیری دانش آموزان با یکدیگر متفاوت است و هر دانش آموز از سبک منحصر به فرد خود استفاده می کند لذا باید معلمان با سبک های یادگیری و راهبردهای آنها آشنا باشند و تفاوت های فردی را در نظر بگیرند. در تحقیقی توسط البالوشی و الخلیفا^۷ (۲۰۰۲) بر روی سه گروه ۱۵ نفره به منظور تعیین اثر بخشی آموزش سنتی، آموزش سنتی در کنار تدریس چندرسانه‌ای و آموزش چندرسانه‌ای در مقایسه با هم انجام گرفت. در این پژوهش گروه اول از طریق آموزش سنتی به یادگیری پرداختند و گروه دوم در کنار روش سنتی از چندرسانه‌ای بهره می‌گرفتند و گروه سوم صرفاً به کمک چندرسانه‌ای به تدریس یادگیری پرداختند. نتایج این تحقیقات که بر روی ۴۵ نفر انجام شد، تفاوت معنی داری را بین گروه اول و سوم نشان نداد. به عبارتی دیگر گروه مورد آزمایش به روش سنتی در مقایسه با گروهی که به روش استفاده از چندرسانه‌ای به یادگیری پرداخته بودند، تفاوت چندانی در یادگیری نداشتند. اما نتایج گروه دوم که از هر دو روش تدریس، یعنی روش سنتی و روش استفاده از چند رسانه ای بهره جسته بودند، ۴۰ درصد پیشرفت در یادگیری و یاد داری را نشان دادند. فراگیران در این روش مفاهیم درسی را به صورت معنی داری آموخته بودند و کارایی بهتری در حل مسائل داشتند.

منابع

- اکبری، سیمین. (۱۳۹۳). مقایسه تأثیر آموزش به کمک نرم افزار آموزشی و سنتی بر پیشرفت تحصیلی درس ریاضی دانش آموزان پسر پایه اول راهنمایی شهر تهران.
- پارسا، محمدعلی. (۱۳۹۵). *مهارت های آموزشی و پرورشی* (روش ها و فنون تدریس). اسلامشهر: سمت.
- پورحسینی، رضا. (۱۳۹۲). *روانشناسی خود*. انتشارات امیرکبیر، تهران.
- پناهی فرد، احمد. (۱۳۹۳). *مدیریت و نوآوری در مدارس*. تهران: نشر سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- تدریس، یادگیری. ترجمه بهروزی، تهران: عابد.
- خلیلی، اشرف. (۱۳۹۵). مقایسه تأثیر آموزش با مالتی مدیا (جنوجبرا، پاورپوینت) و آموزش سنتی در یادگیری ریاضی (هندسه) مقطع متوسطه اول مدرسه فجر ۲ شهرقم. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه پیام نور ری.
- رحمتی، محمد. (۱۳۹۳). تأثیر چندرسانه ای آموزش مفاهیم علوم در یادگیری، یادداری و انتقال یادگیری دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی شهرستان خنداب. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. اراک: دانشگاه اراک.
- رضوی، سید عباس. (۱۳۹۰). *مباحث نوین در فناوری آموزشی*. اهواز: انتشارات دانشگاه چمران.
- زارعی زوارکی، اسماعیل و غریبی، فرزانه. (۱۳۹۳). تأثیر آموزشی چندرسانه ای بر میزان یادگیری و یادداری ریاضی دانش آموزان دختر کم توان ذهنی پایه چهارم شهر اراک. *روانشناسی افراد استثنایی*. بهار ۱۳۹۱، دوره ۲، ص ۱۹-۱.
- زنوزی، حسن. (۱۳۹۴). *راهبردهای نوین در آموزش ریاضی*. تهران: نشر شیوه.
- سیدجوادین، سیدرضا؛ پورولی، بهروز؛ نوری، اکرم. (۱۳۹۴). *مدیریت منابع انسانی در عمل*. تهران: نگاه دانش.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۳). *جامعه و تعلیم و تربیت: مبانی تربیت جدید*. انتشارات امیر کبیر، تهران.
- شعبانی، حسن. (۱۳۹۳). *مهارت های آموزشی و پرورشی* (روش ها و فنون تدریس). تهران: انتشارات سمت.
- شهر آرا، حسین. (۱۳۹۳). *آموزش و مهارت های زندگی*. اسلامشهر: انتشارات رشد.
- قاسم زاده، ن، میترا. (۱۳۹۰). بررسی رابطه صفات شخصیتی با انگیزش پیشرفت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پیش دانشگاهی شهرستان تبریز. ۷۶-۷۹.
- قشلاقی، متین. (۱۳۹۱). *مهارت های آموزشی و پرورش*. تهران: انتشارات سمت.
- مایر، ریچارد ای. (۲۰۱۱). *یادگیری چندرسانه ای*. ترجمه مهسا موسوی. اسلامشهر: موسسه عالی آموزش و تحقیق مدیریت و برنامه ریزی.

^۷ Al Balooshi & Alkhalifa